

نیروی هوایی، جغرافیا و قدرت فضایی

بنجامین اس. لامبت^۱

ترجمه، نقد و بررسی: احمد مهرنیا^۲

چکیده

لامبت، در بررسی عملیات جنگی "طوفان صحرا" علیه عراق، از بعد هوایی (۱۹۹۱) مقاله‌ای در پنج بخش ارائه داده و در سه بخش قبل که در شماره گذشته به چاپ رسید، سعی نموده بود به طور تلویحی نقش نیروی هوایی آمریکا را تا آنجا برجسته نشان دهد که پیروزی صد ساعته جنگ زمینی را مرهون حملات هوایی ۲۳ روزه بدانند. به نظر وی نیروی هوایی ایالات متحده توانسته با بهره‌گیری از تکنولوژی جدید استیلث و تجهیزات کنترل و مراقبت مستمر، از حالت تاکتیکی قبل از این جنگ به ایفای نقشی استراتژیک در میدان نبرد ارتقاء یابد، که پیامد آن زمین‌گیر کردن نیروهای دشمن و انهدام گسترده تجهیزات و ادوات جنگی آنها پیش از رویارویی زمینی با او بود. در دو بخشی که ترجمه آن پیش روی شماست، او دو عامل مهم دیگر را در این عملیات بررسی نموده است. "قدرت فضایی به عنوان یک فعال کننده" و "جغرافیا به عنوان عامل جبری". او معتقد است از تمام توانایی‌های بالقوه فضا در این جنگ استفاده شد و به عبارتی سامانه‌های فضایی نقش اصلی را در جنگ ایفا نمودند. همچنین جغرافیا به عنوان یک عامل جبری می‌تواند شرایط ویژه‌ای را به نیروی هوایی در هر جنگ دیکته کند، که در این مورد مقایسه‌ای بین جنگ نفت و بوسنی انجام داده است.

کلید واژگان: طوفان صحرا، نیروهای اقدام سریع، جبر جغرافیایی، برتری فضایی، کره شمالی.

قدرت فضایی به عنوان یک فعال کننده

اگرچه بهره‌برداری نظامی از فضا به دهه پنجاه بر می‌گردد، اما باید خاطر نشان ساخت، با شروع جنگ خلیج فارس بود که توانایی‌های بالقوه در استفاده از فضا بطور کامل نشان داده شد. زمانی که عراق در دوم اوت ۱۹۹۰ به کویت تجاوز کرد اولین گزینه نیروهای ائتلاف برای حضور در صحنه جنگ علیه عراق، نیروی هوایی، دریایی و زمینی نبود بلکه سامانه‌های فضایی آنها نقش اصلی را در جنگ ایفا نمودند. هر چند نیروهای مذکور نقشی حمایت کننده در عملیات جنگی بر عهده داشتند و وجودشان ضروری و تعیین کننده بود. در این جنگ برتری فضایی نیروهای متحد در آشکال مختلف چون؛ تأمین امکان موقعیت‌یابی و ناوبری، برقراری ارتباطات، اطلاعات مربوط به وضعیت زمین و مناطق عملیاتی، گزارش هوا، شواهد و خطرات، اختطار حملات، عملیات مراقبت و شناسایی به منصفه ظهور رسید. هر یک از موارد فوق نقشی محوری و اساسی در تضمین برتری اطلاعاتی نیروهای متحد در خلال جنگ داشت.

در درجه اول سیستم موقعیت‌نمای^۱ (GPS) جهانی نو استار (Navstar) با هدف‌یابی و ناوبری در زمان واقعی، موقعیتی را برای نیروهای متحد بوجود آورد تا بتوانند از سلاح‌های بی‌شمار و پیشرفته خود به بهترین وجه ممکن استفاده نمایند.^(۱۶) این نقش خصوصاً برای ناوبری در مناطق بیابانی عراق، بسیار برجسته بود.^(۱۷) دسته‌های پروازی جنگنده‌های متحدین با استفاده از اطلاعات ماهواره‌ای، با دقت تمام به هدف‌های خود حمله می‌کردند. به عنوان مثال نیروهای ویژه عملیاتی هوایی با استفاده از اطلاعات ماهواره‌ای در شب و روز و بدون اتکا به پرواز بالگردها در ارتفاع پائین حملات نفوذی خود را در مناطق عملیاتی عراق و کویت انجام می‌دادند.

به دلیل عدم تکمیل مجموعه ماهواره‌های "سیستم موقعیت‌نمای جهانی" (GPS) در زمان وقوع جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ سامانه‌های گیرنده اطلاعات برای ایجاد ارتباط با ماهواره‌ها، زمانی را از دست می‌دادند. که گاهی این زمان به ۴۰ دقیقه هم می‌رسید. این مسئله باعث می‌شد که دقت عمل نیروهای رزمی کاهش یابد و اعتراض آنها را بر انگیزد. با این وجود "سیستم موقعیت‌نمای جهانی" نقشی اساسی در عملیات نظامی جنگ مذکور ایفا نمود. که برجسته‌ترین

^۱ - Global Positioning System

قسمت آن تسهیل عملیات نظامی ۱۰۰ ساعته نیروهای زمینی متحدین در بیابان‌های صاف و بدون پناهگاه عراق بود که دور از چشم سربازان عراقی مستقر در خاک کویت انجام گشت. در این جنگ، سه ماهواره از ماهواره‌های سیستم ارتباطات دفاعی، وظیفه ارتباطات پرنرفیت مستمر، ارسال دیتا (اطلاعات)، ارتباط صوتی کاملاً حفاظت شده (در سطح جهان) نیروها را به عهده داشتند. این ماهواره‌ها در خلال جنگ، ۱۲۸ ترمینال تاکتیکی متحدین را تأمین می‌کردند. یکی از این ترمینال‌ها از اقیانوس آرام به اقیانوس هند انتقال داده شد تا ارتباطات را بهبود ببخشد و از عملیات نظامی آنها پشتیبانی کند. به دلیل ازدیاد بار دیتا (اطلاعات) چندین سیستم فضایی تجاری نیز خریداری شد تا توانایی سیستم‌های فضایی نظامی را افزایش دهند. سرانجام بکارگیری این سیستم‌های ارتباطی منجر به ایجاد مجرائی گردید که از طریق آن ۸۵ درصد ارتباطات نیروهای متحد انجام می‌شد.

با اشاره به اهمیت نظارت و مراقبت از بالا، ماهواره‌های هواشناسی نظامی برنامه دفاعی، آخرین وضعیت تقریباً دقیق آب و هوا را به فرماندهان و طراحان ارائه می‌دادند. به علاوه، این ماهواره‌ها بهترین اطلاعات را در مورد رطوبت زمین بیابانی، برای تعیین بهترین مسیر نفوذ و وارد کردن "ضربه هوک چپ" به نیروهای عراقی در صحنه‌های جنگ عراق و کویت به ژنرال شوارتزکف^۱ ارائه می‌کردند. تجهیزات شناسایی طبقه‌بندی شده ملی، همراه با سایر امکانات متحدین، همانند اطلاعات نظامی نبرد و تخمین خسارات ناشی از بمباران پس از حمله هوایی، کلیدی‌ترین عوامل در کسب چندوجهی تصاویر صحنه نبرد و جنگ الکترونیکی بودند. در این فعالیت ماهواره‌های کندیست آمریکا و تجاری اسپات (SPOT) فرانسه برای اولین بار با ارائه تصاویر بدون طبقه‌بندی برای طرح‌ریزی مأموریت جنگی موظف شدند که بصورت دید وسیع و با وضوح کافی به منظور تصحیحات طرح، تصاویر بیشتری از منطقه برای نظارت تأمین کنند.^(۱۸)

تتها سامانه مراقبت فضائی که ثابت شد می‌توانست وضعیت ناموفق شکار موشک‌های بالستیک اسکاد عراقی را تغییر دهد. به عنوان برنامه پشتیبانی دفاعی^۲ نیروهای متحد بکار گرفته شد و قادر بود تا طی ۳۰ ثانیه پس از شلیک این موشک آنرا از طریق پس‌سوز آن، رهگیری کند. اگرچه

^۱ - General Schwarzkopf

^۲ - Defence Support Program

برنامه پشتیبانی دفاعی برای رهگیری موشک‌های بالستیک میان برد طراحی نشده بود، اما بدون تردید کمک شایان توجهی در رابطه با شناسایی سایت‌های موشک و همکاری با گروه‌های پروازی F-15E برای هدف قراردادن سایت‌های یاد شده از خود نشان داد. این برنامه همچنین به گروه دفاع موشکی پاتریوت نیز برای هدف قراردادن موشک‌های پرتاب شده کمک بزرگی کرد. اپراتورهای برنامه دفاعی نیروهای متحد باید از عراقی‌ها بسیار ممنون باشند که هنگام آماده شدن عملیات "سپر صحرا" طی سه مرحله آزمایش موشک اسکاد، به آنها این فرصت را دادند تا از این اطلاعات بادآورده در جهت مقابله با این موشک‌ها در حالت عکس‌العمل سریع، کمال استفاده را بنمایند.^(۱۹) اگر چه زمان کوتاه شلیک موشک اسکاد تا زمان برخورد به هدف که حدوداً ۷ دقیقه می‌باشد، استفاده عملی از این اطلاعات را محدود می‌نمود.

بلافاصله پس از فرو نشستن غبار جنگ، ژنرال مریل مک پیک^۱ فرمانده ستاد مشترک ایالات متحده عملیات طوفان صحرا را "اولین جنگ فضایی" نامید.^(۲۰) کسانی که در گفتن چنین جمله‌هایی و سواس نشان می‌دهند ممکن است این توصیف را با استناد به پشتیبانی قاطع سیستم‌های مراقبتی فضایی متحدین در این جنگ تردید کنند. به هر حال نمی‌توان انکار کرد که جنگ خلیج فارس اولین مصداق را که تمام تجهیزات فضایی متحدین در پشتیبانی مستقیم عملیات جنگی در همه سطوح به نمایش گذاشت. چنانکه این برجستگی سبب شد که یک فرمانده دفاعی بریتانیا طی سخنانی بگوید: "طوفان صحرا به ما آموخت که از این پس فضا ماهیت تمامی جنگها را تغییر داد."^(۲۱)

جغرافیا به عنوان یک عامل جبری

مهم اینکه به دلیل محدودیت‌های جغرافیایی، توانائی نیروی هوایی برای برآورده کردن تمامی خواسته‌های قابل تصور فرماندهی نیروهای مشترک همچنان در قید و بند قرار دارد. برای نیروهای هوایی منطقه‌ای، که نیاز به دستیابی استراتژیک ندارند، ملاحظات جغرافیایی کمتر در عوامل طرح‌ریزی تأثیرگذارند تا برای نیروی هوایی ایالات متحده آمریکا که درگیر مسایل جهانی است. در بسیاری موارد نیروی هوایی منطقه‌ای هیچ‌گاه با طیف وسیعی از نیازهای هواشناسی و سایر

¹ - General Merrill McPeak

ملاحظات عملیاتی که نیروی هوایی ایالات متحده باید در رابطه با آنها تجهیز و آمادگی برخوردار داشته باشد روبرو نمی‌گردد. به عنوان مثال نیروی هوایی قدرتمند رژیم صهیونیستی دارای مزیت عملیات در شرایطی است که معمولاً بکارگیری مؤثر قدرت هوایی را دیکته می‌کند. چیزی که در مورد نیروی هوایی آمریکا و برخی از کشورهای عضو ناتو همیشه این‌گونه نیست.

جانشین فرماندهی نیرو، مارشال هوایی بریتانیا "میسون" این موضوع را از طریق یک کار گرافیکی با حرکت طیفی نیروی هوایی از یک وضعیت کاملاً روشن در عملیات "طوفان صحرا" که هدف‌ها قابل ملاحظه و در دسترس بودند، (توپوگرافی صحرای باز و بدون محدودیت، هوا عموماً مطلوب، پایگاه‌های آماده عملیات موجود، و حمایت سیاسی بدون سؤال هم در داخل آمریکا و هم در خارج فراهم بود)، و سناریوی بوسنی ۱۹۹۵، (با اهداف متحرک و معمولاً کم‌ارزش، توپوگرافی منطقه جنگلی و کوهستانی، هوا اغلب نامساعد و حمایت‌های سیاسی فوق‌العاده شکننده) به نمایش گذاشت. وی به عنوان مصادیق دیگر بکارگیری نیروی هوایی در یک سوی طیف، جنگ شش روزه ۱۹۶۷، جنگ "یوم کیپور" ۱۹۷۳، و عملیات دره بقاع ۱۹۸۲ که در بُعد اثربخشی و برتری هوایی خیلی به مدل طوفان صحرا نزدیک بود و در طرف دیگر مورد سومالی و سایر عملیات اخیر حفظ صلح که بسیار نزدیک و مشابه مورد بوسنی بودند معرفی نمودند. عملیاتی که ارزش نیروی هوایی را در برخورد با عملیات زمینی محدود و کم‌رنگ کرد، اگرچه برآیند قدرت هوایی مشترک در نهایت، به سرکوب صرب‌های بوسنی منجر و کمک نمود تا سلاح‌هایشان را به زمین گذاشته و به آتش بس گردن نهند.^(۲۲)

در واقع اوضاع جغرافیایی جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس تقریباً در تأثیرگذاری عملیات نیروی هوایی بطوری منحصر به فرد مساعد بود. از نقطه نظر عملیاتی گرچه فواصل زیاد تا اهداف و هوای بد متناوب، پیچیدگی‌های پیش‌بینی نشده‌ای را پدید آورد، اما فضای باز صحرا (بدون عارضه بودن)، صحنه بکارگیری قدرت نظامی ایده‌آلی را فراهم ساخت. با توجه به این شرایط، برخی به دنبال عملیات طوفان صحرا پیشنهاد کرده‌اند شعار نیروی هوایی باید چنین باشد: "ما در صحرا عملیات انجام می‌دهیم، نه در کوه‌ها و جنگل‌ها." البته به منظور بکارگیری فناوری آینده، مهم است از نادرستی این ادعا اطمینان حاصل شود. امروزه، هنوز عوارض زمین در تأثیرگذاری، مزاحم تلقی می‌شوند. اگر چه مشخص شد استفاده صحیح و با عزم راسخ از نیروی هوایی متحدین در جنگ

بوسنی ۱۹۹۴ و ۹۵ و کوزوو در سال ۱۹۹۹، که موكداً نسبت به آنچه که بر علیه عراق صورت گرفت، مبارزه بزرگتری بود، به صورت چشمگیری مؤثر افتاد و موارد بیشتری مشابه بوسنی و کوزوو در آینده وجود خواهد داشت. چنانکه ویلیام پری^۱ وزیر سابق وزارت دفاع آمریکا اندکی پس از خاتمه جنگ خلیج فارس، به درستی هشدار داد، ”دیگر کسی نباید فکر کند که توانایی‌های نیرویی که می‌تواند به سادگی از پس ارتشی با ۴۰۰۰ تانک در صحرا برآید، عامل تعیین‌کننده‌ای در جنگ‌های مناطق جنگلی و شهری چریکی نباشد.“^(۲۳)

واقعیت مهم دیگر آن بود که شوروی اقدامی در جهت تأمین سخت افزار و مواد مصرفی نظامی به عراق نکرد. آمریکا در حدود یک نسل قبل به مدت ده سال با ویتنام شمالی جنگید زیرا هانوی از منبع حمایت تسلیحاتی دو قدرت کمونیست برخوردار بود. برعکس، افول جنگ سرد، و خواست میخائیل گورباچف رئیس‌جمهور شوروی برای ارتقاء روابط با واشنگتن، سبب این اطمینان شد که مسکو چنان پشتیبانی مشابه‌ای را از عراق نخواهد کرد. لذا باید از تحریم تجاری بین‌المللی و رضایت مسکو برای توقف ارسال سلاح به بغداد ممنون بود که اندکی قبل از تحلیل رفتن قدرت نظامی و تسلیحات عراق زیر سنگینی بمباران متحدین اتفاق افتاد. چنانچه اتحاد جماهیر شوروی پشتیبانی تسلیحاتی از عراق را انتخاب می‌کرد، راهکار ژنرال شوارتسکف فاقد کارائی می‌شد و بحران خلیج فارس در چنین مدت کوتاهی به سرانجام نمی‌رسید.

مورد بسیار متفاوت گره شمالی، حاوی این هشدار منطقی برای طرفداران قدرت هوایی است که ممکن است رویارویی آینده به همان سادگی برخورد نیروی هوایی ائتلاف در عملیات طوفان صحرا نباشد؛ جایی که تناسب قدرت در جنگ خلیج فارس به سرعت فرو ریخت و جایی که نیروهای هوایی و زمینی آمریکا به خاطر وابستگی متقابل نیاز شدیدی به حمایت دوجانبه یکدیگر داشتند. اگرچه نیروی هوایی بی‌چون و چرا کلید موفقیت هر جنگی است که ممکن است آنجا رخ دهد، اما با وجود بیش از ۵۰۰۰۰۰ نیروی جنگنده مسلح آماده برای عملیات فوری از دو طرف، در طول محدوده‌ای غیرنظامی، دیگر چنین جنگی مانند عملیات طوفان صحرا با کمتر از

¹ - William Perry

۲۰۰ مورد تلفات به نیروهای آمریکا رخ نخواهد داد زیرا جنگ از همان ابتدا کاملاً مستلزم یک نبرد زمینی است.

واقعیت اینکه، در پی بروز جنگ در شبه جزیره، قدرت هوایی متحدین به سرعت بر فراز آسمان کره شمالی استیلا خواهد یافت و رویدادها و تلفات جنگی خودی را؛ با خنثی کردن حمله زرهی، نابودی موشک‌ها و توپخانه دشمن در صحنه نبرد، کاهش داده، و کنترل موقعیت را افزایش می‌دهد تا دشمن در زیر زمین (سنگر) باقی بماند. سپس می‌توان به روش سیستمیک "دنگ دنگ" کردن تانک‌ها" درگیر شد، اگر چه بسیاری از تسهیلات زیرزمینی کره شمالی بطور مؤثر از حمله هوایی ایمن خواهد ماند و نیاز است که نیروی زمینی متحدین بروند و آنها را بیرون بکشند. اما قطعاً نیروی هوایی متحدین قادر نخواهد بود که توپخانه و ادوات زرهی مکانیزه کره شمالی را به تنهایی متوقف کند.

"بعدهمسافت" همچنان یکی دیگر از محدودیت‌های جغرافیایی برای نیروهای هوایی با الزامات جهانی است. در عملیات طوفان صحرا آمریکا و هم پیمانانش از ساختار زیربنایی پایگاه‌های منطقه که هیچ چیز کم نداشتند لذت بردند، که این امر مرهون کمک‌های نظامی چهار دهه اخیر آمریکا به عربستان سعودی بود. واحدهای مهندسی ارتش آمریکا از اوان خاتمه جنگ جهانی دوم پایگاه‌های بزرگی را در که دارای ظرفیت بیش از نیاز سعودی‌ها، و امکان بهره‌برداری آن کشور بود احداث کردند. کیفیت پایگاه‌ها، از پایگاه‌های کاملاً مجهز و دارای تسهیلات (همانند خمیس مشیط در غربی‌ترین نقطه کشور، آنجا که هواپیماهای اف-۱۱۷ مستقر شده بودند) تا پایگاه‌های بدون تسهیلات (Bare Base) مانند الخرج که فضایی کمی بیش از یک باند، تاکسی‌وی و رمپ پروازی دارند، متفاوت بود. اما همین پایگاه‌ها، حداقل نیاز عملیات را برای هدایت یک رقابت هوایی که به سختی انجام می‌شد اما توأم با پیروزی بود تأمین می‌کردند. از آنجا که ائتلاف متحدین قادر نبود هواپیماهایش را در پایگاه‌هایی با شعاع عملیاتی منطقی از مرز عراق گسترش دهد، جنگ هوایی اندکی متفاوت و با نتایج نسبتاً نامطمئن به نظر می‌آمد.

به راستی که باید از عامل جبر جغرافیایی سپاسگزار بود، فرماندهان نیروی هوایی آمریکا اولین کسانی بوده‌اند که اعتراف کردند؛ به تنهایی و با استفاده از هواپیماهای بمب افکنی که در قاره آمریکا مستقر بودند نه می‌توانستند راهبرد "مرحله توقف" (Halt Phase) خود را به اجراء

بگذارند، و نه به تمامی ادعاهای اخیر که در مورد عوامل بالقوه قدرت هوایی آمریکا برای دفع و جلوگیری از حمله زرهی دشمن شده بود جامه عمل بپوشانند. نیروی هوایی مسلماً از نظر هوایماهای جنگی با برد بین قاره‌ای و با قابلیت حمل مهمات مورد نیاز کمبود دارد و لذا برای سد نمودن تهاجم دشمن ضرورتاً به گسترش پایگاه‌های خط مقدم وابسته است.

البته اینک نیروی هوایی آمریکا همانگونه که در عملیات مؤثر نیروهای متحد ناتو در جنگ ۷۸ روزه علیه یوگسلاوی که عمدتاً در شب صورت گرفت نشان داد که توانایی پرواز دادن هوایماهای ب-۵۲ از پایگاه "بارکزایل" (Barksdale) در لویزیانا یا هوایماهای جدید ب-۲ از پایگاه "وایت من" (White man) در میسوری و پرتاب دقیق مهمات در هر نقطه از جهان را داراست. علی‌ایحال اگر چه نیروی هوایی آمریکا تعداد اندکی از پرنده‌های فوق را در اختیار دارد اما به تهاجم گسترده اصرار می‌ورزد.

حدود ۱۲ فروند یا همین حدود از ب-۲ها استیلت به مهمات هوشمند مجهز شده‌اند، که می‌توانند بلافاصله در اختیار فرماندهی نیروهای مشترک قرار گیرند. هنگامی که هوایماها کاملاً آماده شوند، قادر هستند بخوبی معادل کار حدود یکصد فروند جنگنده معمولی را در یک عملیات متعارف ضربتی انجام دهند. اگر چه یک دوجین ب-۲ به تنهایی نمی‌تواند یک درگیری مداوم را در نیمکره دیگر زمین برعهده بگیرند. این مشکل زمانی بهبود می‌یابد که تعداد زیادی از موجودی هوایماهای ب-۱ تسلیحات تهاجمی هدایت مشترک^۱ (JDAM) و محفظه مهمات تصحیح شده نسبت به باد (WCMD)^۳ را با هدایت موقعیت نمای جهانی (GPS) حمل کنند، که به آن امکان حمله به اهداف مختلف را در یک مأموریت و در هوای نامساعد می‌دهد. تا آن زمان، بحث بر اینکه آیا نیروی هوایی آمریکا به تنهایی می‌تواند بر علیه یک تهاجم گسترده زرهی در نیمه دیگر کره زمین اقدام کند، کار دشواری است. آنچه کار را سخت‌تر می‌کند، کاهش شدید تعداد پایگاه‌های دائم آمریکا در قاره‌های دیگر، پس از جنگ سرد است که ضرورت دستیابی به اهداف منطقه‌ای را برای بکارگیری مؤثر نیروی هوایی مستقر در پایگاه‌های هوایی

^۱ - تسلیحاتی که به منظور اصابت دقیق به هدف از چند منبع هدایت مانند ماهواره، لیزر و غیره استفاده می‌کنند.

^۲ - Joint Direct- Attack Munitions

^۳ - Wind- Corrected Munitions Dispenser

گسترش یافته در سراسر جهان افزایش می‌دهد. هنوز تصور آسان بودن امکان دسترسی به اهداف می‌تواند خطرناک باشد. برای مثال، ده سال دیگر ممکن است دو کره دوباره متحد شوند، لذا این سؤال مطرح می‌شود که آیا حکومت جدید برای باقی ماندن هواپیماهای جنگی آمریکا در شبه جزیره کره، کم و بیش از آن کشور حرف شنوی خواهد داشت. علاوه بر آن ژاپن هم ممکن است نخواهد که هواپیماهای بیشتری از آمریکا را در کشور خود جای دهد. این امر نیاز آمریکا به تلاشی سخت را برای اطمینان از دسترسی به هر کجا و هر زمان که لازم باشد، از هم اکنون نشان می‌دهد.

آمریکا به احتمال زیاد، برای اطمینان، مدت دیگری پایگاه‌هایی که در اروپا و حوزه پاسیفیک دارای ارزش حیاتی هستند و پس از جنگ سرد هنوز دچار کاهش اعتبار نشده‌اند را حفظ خواهد کرد. به دلیل کافی نبودن یا غیرمطمئن بودن پایگاه‌های جایگزین در نزدیکی صحنه عملیات، همواره عملیات بیشتر و بیشتری علیه مناطق معینی ممکن است از قاره آمریکا انجام شود. فرماندهی نیروی دریایی آمریکا با وجود ناوهای هواپیمابر به عنوان یک جایگزین موقت، دارای مزیت شرکت در حوادث و درگیری‌های مرتبط با مأموریتش، در نزدیکی سواحل که برای ناوهای هواپیمابر مناسب باشد، می‌باشد. اگرچه هواپیماهای بمباران و ناوهای هواپیمابر امکانات لازم و متناسب درگیری، برای تداوم عملیات در صحنه نبرد را به تنهایی نداشته و فقط هواپیماهای مستقر در پایگاه‌های زمینی قادر به انجام آن هستند. این مشارکت برای اطمینان از دسترسی منطقه‌ای توسط نیروهای آمریکا و متحدانش هنگامی که درگیری‌های جهانی ظهور یابد برای کاربرد موفقیت آمیز نیروی هوایی در قرن بیست و یکم ضروری و اجتناب ناپذیر خواهد بود.

به منظور ارتقاء سطح روحیه با کسب پیروزی و تامین نیازهای جنگی عملیات "طوفان صحرا" اسکادران‌های نیروی هوایی موقتا در هم ادغام شدند و این امر ایده‌ای داد که نیروی هوایی را بر آن داشت نسبت به ایجاد یک نیروی "اقدام سریع"^۱ که از واحدهای مختلف شکل می‌گرفت اقدام نماید، تا بر مبنای ضرورت و برابر دستور سریعا به منطقه گسترش یابند.^(۲۴) هدف از ایجاد این نیرو آن بود که یک ابزار قدرت جدید را به قصد بازدارندگی، و در صورت نیاز جلوگیری از تهاجم

¹ - Air Expeditionary Force (AEF)

نیروی زمینی دشمن، که می‌تواند آغازگر یک جنگ عمده (نامحدود) باشد بنیاد نهد. به نظر می‌رسد ایده این بود که اینک تمام مسائل فراموش شده عملیات ضربتی ترکیبی مجدداً احیاء شود؛ تقریباً همان مفاهیم مشابه که در فرماندهی هوایی تاکتیکی نوزدهم نیروی هوایی آمریکا در دههٔ ۱۹۵۰ برای مقابله با آنچه که ”جنگ های سوزاندن بوته‌ها“^۱ نامیده می‌شد به وجود آمد و نهادینه شد.

”نیرواقدام سریع“ (AEF) ذاتاً در پی آنند که یک راه حل میانبر بین جنگیدن از پایگاه‌های دائم خارج از قاره آمریکا، که با امکانات محدود به سرعت در حال رشد هستند، و اتکاء به نیروهای مستقر در آمریکا، به نیروی هوایی آمریکا ارائه کنند. یک نیروی اقدام سریع می‌تواند از ۳۵ تا ۴۰ هواپیما، که از سه تا چهار پایگاه پروازی در سطح جهان برداشته می‌شوند، تشکیل شود. این هواپیماها شامل شش فروند بمب‌افکن بی-۵۲، بی-۲، یا بی-۱ بی و ۱۲ فروند جنگنده رهگیر اف-۱۵ سی یا اف-۱۶ سی، دوازده فروند جنگنده بمب‌افکن اف-۱۵ئی، اف-۱۶ سی از بلاک-۴۰ و شش فروند جنگنده علیه فعالیت ضد هوایی دشمن (SEAD)، از نوع اف-۱۶ جی بلاک-۵۰، که به موشک‌های هارم (پر سرعت ضد رادار) مجهز می‌باشند. ترابری هوایی نیز با ۱۴ فروند هواپیماهای سی-۱۴۱ یا سی-۱۷ بخش مهمی از مجموعهٔ این طرح هستند. قابلیت کلی توان رزمی که چنین مجموعه‌ای ارائه می‌کند تقریباً از توان رزمی یک گروه ناو هواپیمابر بیشتر خواهد بود. مسئله مهمتر آن است که این گروه‌های پروازی بسیار سریع‌تر از جنگنده‌های یک ناو هواپیمابر در صحنهٔ جنگ حاضر می‌شوند. هدف از ایجاد ”نیروهای اقدام سریع“ (AEF) این است که پس از دریافت دستور، بتوانند ظرف ۲۴ تا ۴۸ ساعت آماده درگیری در جنگ شده و حداقل به مدت ۷ روز عملیات رزمی خود را ادامه دهند و پس از آن پیشروی و یا عقب‌نشینی کنند.

اگر چه گردان‌های سریع نیروی هوایی آمریکا در عملیات نیروهای متحد، گسترش‌های مناسبی انجام داده و تجربه‌های عملیاتی و کاربردی خوبی کسب کرده‌اند، لیکن طرح ”نیروهای اقدام سریع“ هنوز در مرحله آماده سازی است و فعلاً فقط در جنگ‌های محدود یا کوچک به اثبات

^۱ - 'Brush-fire wars'

رسیده است. لذا تا برآورد کامل اثربخشی هزینه، و پاسخ ارضاکنده به ابهامات متعدد در مورد عملی بودن آن فرصت لازم است. شرط و مقدمه دیگر شامل آماده سازی کارکنان هوایی برای گسترش سریع برابر دستور، و دریافت مجوز پرواز و بمباران اهداف تعیین شده فقط در ۲۴ ساعت از زمان ابلاغ می‌باشد. بحث نامشخص بعدی مشکلات استقرار در پایگاه‌ها مانند رساندن تجهیزات برای آماده کردن پایگاه، استقرار واحدها، هماهنگی‌های لجستیکی، تأمین امنیت نیروها به محض ورود، اطمینان از سیستم فرماندهی و کنترل، و تأمین اطلاعات، مراقبت و شناسائی^۱ (ISR) می‌باشد. حتی برای عملی شدن چنین برنامه‌ای یعنی استقرار بی‌درنگ تجهیزات و کارکنان واحد، به محض رسیدن به صحنه نبرد و تجهیز و آماده سازی هواپیما برای بکارگیری فوری در جنگ، یک زمان ۴۸ ساعته مورد نیاز است. در این حالت لازم است قوانین استراحت طبیعی کروی پروازی نادیده گرفته شود تا بتوان چنین ضرب‌العجلی را عملی ساخت.

اگر مفهوم نیروهای اقدام سریع، بکارگیری فوری آنها توسط یک فرماندهی مشترک باشد، باید توانائی‌هایش را در جلوگیری از حمله زمینی دشمن، و کنترل لجن به هنگام افزایش هرگونه فشار توسط دشمن به منظور تداوم بیشتر عملیات، به نمایش بگذارد. لذا به ترتیب نیاز به بهره برداری از اطلاعات کاملاً جدید و قدرت آتش هوایی (بمباران) دارد. سپس لازم است فرماندهان صحنه نبرد رویکرد رزم مشترک و عدم درگیری مستقیم با دشمن، در وضعیتی که اخیراً جای نیروهای زمینی متخاصم در نبردی نزدیک، توسط نیروهای زمینی خودی تغییر نموده است، را پذیرفته و ترجیحا شرایطی را به وجود آورند که در نتیجه حرکت واحدهای دشمن را کند نمایند تا همانند آنچه که در خلال نبرد الخفجی طی عملیات "طوفان صحرا" رخ داد، آنها کاملاً با نیروی هوایی درگیر شوند.

^۱ - Intelligence, Surveillance, Reconnaissance

اگر چه دستیابی قریب الوقوع به پرتاب کننده مهمات "اسکیت"^۱ (با مزیت تصحیح نسبت به باد) امکان انهدام ۱۲ هدف زرهی را در هر حمله برای انواع هواپیماهای اف-۱۵، اف-۱۶، بی-۵۲، اچ و بی-۱بی فراهم ساخته است،^(۲۵) نیروی هوایی آمریکا هنوز تمام امکانات مورد نیاز برای انجام مأموریت فوق الذکر را بااعتمادبه نفس بالا به مرحله اجرا نرسانده است. چنانچه این قابلیت درست هدایت شود، امکان فرسایش تدریجی نیروهای زمینی دشمن را، همانند آنچه که نیروهای ائتلاف در ابتدای مراحل اولیه جنگ الخفجی علیه نیروی زمینی عراق انجام دادند، فراهم می کند. علاوه بر این در حالی که نیروهای اقدام سریع در صحنه نبرد استقرار می یابند. هواپیماهای بمباران آمریکا ممکن است با بارگذاری درست مهمات، مستقیماً از قاره آمریکا در مرحله خاتمه درگیری شرکت کنند.

همچنانکه اطمینان از خنثی شدن هرگونه تهدید هسته‌ای یا شیمیایی، به پایگاه‌های هوایی پشت جبهه و تخلیه نیرو در فرودگاه‌ها و بنادر دریایی لازم می‌باشد، این مسئله در تمام مراحل نیاز به کسب برتری هوایی محلی پیش گفته دارد. همین طور دارا بودن اطلاعات کافی و دستیابی به این امتیاز از منابعی مانند هواپیمای J-STARS، همراه با قدرت آتش مهلک در حجم کافی، می تواند تفاوت مورد نظر را خلق کند. در نهایت لازم است تمرینات نیروهای اقدام سریع (AEF) بصورت مستمر در زمان صلح صورت گیرد، تا پشتیبانی بایسته نهادینه شده، در توانائی‌های بالقوه فرماندهان صحنه عملیات اعتماد بنفس بوجود آمده و آنان بازدارندگی و ارزش نبرد خود را به نمایش بگذارند. در دراز مدت با ورود مهمات کوچکتر و هوشمندتر به زرادخانه نیروی هوایی

۱- Skeet فناوری هوشمند و جدیدی است. هر کلاهک یا سر جنگی "اسکیت" مجهز به یک حساسه دو حالت می‌باشد که بخش مادون قرمز آن منفعل (Passive) و سنسور لیزر فعال (Active) است. اسکیت در کنار کلاهک نصب می‌گردد. حساسه یاد شده در حالت مادون قرمز برای اهدافی که در طول موج تعریف شده IR از خود انرژی ساطع می‌کند مورد استفاده قرار می‌گیرد، در حالی که حساسه لیزری به منظور هدف یابی دقیق و انهدام تهدید بکار می‌رود. هنگامی که هدفی کشف و در تیررس قرار گرفت، کلاهک اسکیت، حجمی از مواد منفجره نفوذی را بر روی آن شلیک می‌کند.

این مواد منفجره نفوذی با هسته مرکزی و شعاعی از ترکش، امکان انهدام کامل اهداف سخت و نرم را فراهم می‌نماید. هسته مرکزی معمولاً به دسته ای از تسلیحات هوشمند که دارای قابلیت تنظیم قیف انفجاری بر مبنای نوع هدف می‌باشند، اطلاق می‌گردد. این تنظیم و چگونگی تعیین حجم مواد انفجاری و شلیک آن توسط زنجیره‌ای از سنسورها (به غیر از حساسه های مذکور) برای سلاح مورد نظر تعریف می‌شود.

آمریکا، تأثیرات مطلوب با انجام سورتی‌های کمتری بدست خواهد آمد و در نتیجه تعداد هواپیماهای جنگی و تجهیزات ترابری کاهش خواهد یافت.

نقد و بررسی:

اگرچه در مورد این جنگ خاص آمریکا توانست اجماع و مشروعیت قابل قبولی را به دست آورد و مجوز سازمان ملل را نیز دریافت کند، لیکن بهره‌برداری کامل از امکانات بالقوه فضا، به طوری که نویسنده مقاله سهم آن را نقش اصلی در جنگ ذکر می‌نماید، جای بسی نگرانی برای سایر کشورهایی که توانمندی استفاده از فضا را نداشته و آمریکا را در دشمنی با خود می‌بینند، به وجود می‌آورد. چنانچه در جنگ‌های بعد از جمله سرکوبی صرب‌ها و اشغال عراق و افغانستان این بهره‌برداری به مراتب جدی‌تر شد.

برابر معاهده‌های متعدد، استفاده انحصاری، حاکمیت و مالکیت فضا منع شده است، اما آمریکا عملاً با سوءاستفاده از توان مالی و فناورانه خود به نوعی اعمال حاکمیت بر فضا را به نمایش گذارد. «بر اساس ماده ۲ دولت‌ها مجاز نخواهند بود از راه اعلام حاکمیت، به وسیله استفاده، اشغال و به هیچ طریقی دیگری فضای ماورای جو، از جمله ماه و سایر اجرام سماوی را تحت مالکیت قرار دهند یا بر آن اعمال حاکمیت نمایند. ماده یک معاهده فضا نیز مقرر می‌دارد کاوش و استفاده از فضای ماوراء جو شامل ماه و دیگر اجرام سماوی باید به صلاح و سود کلیه کشورها قطع نظر از درجه توسعه اقتصادی و فنی آنها صورت پذیرد.» (خسروی، ۱۳۸۰ ص ۶۲)

«معاهده فضا مقرر می‌کند که اکتشاف و استفاده از فضا "حوزه بشریت می‌باشد"، موافقتنامه ماه اعلام می‌کند منابع طبیعی و ماه و دیگر اجرام آسمانی "میراث مشترک بشریتند"» (نواده توپچی، ۱۳۷۸ ص ۱۵۲)

از طرفی اگرچه بهره‌برداری از امکانات ماهواره‌ها چون؛ تامین امکان موقعیت‌یابی و ناوبری، برقراری ارتباطات، اطلاعات مربوط به وضعیت زمین و مناطق عملیاتی، گزارش هوا، اخطار حملات، عملیات مراقبت و شناسایی به عنوان یک مزیت برای آمریکا محسوب می‌شود و می‌تواند از سلاح‌های بی‌شمار و پیشرفته خود به بهترین وجه استفاده نماید، اما وابستگی به این فناوری برای چنین جنگ‌های سرنوشت‌سازی خود یک نقطه ضعف به شمار می‌آید، چنان که به علت تکمیل نبودن مجموعه ماهواره های "GPS" در زمان وقوع جنگ، سیستم‌های گیرنده

اطلاعات گاه برای ایجاد ارتباط با ماهواره‌ها، زمانی حدود ۴۰ دقیقه را از دست می‌دادند و این مساله باعث کاهش دقت عمل نیروهای رزمی می‌شد. البته می‌بینیم که به محض احساس نیاز و افزایش بار دیتا، بلافاصله نسبت به خرید چندین سامانه فضایی تجاری اقدام می‌شود تا نسبت به افزایش توانایی سامانه‌ها اقدام گردد، که این امر حاکی از قدرت اقتصادی و پشتوانه مالی قوی است.

به‌رحال پشتیبانی بی‌دلیل سامانه‌های فضایی در جنگ‌های اخیر، که نمونه‌ای از آن رهگیری سی‌ثانیه‌ای موشک‌های اسکاد پس از شلیک بود، خود به عنوان تهدیدی در برهم‌زدن توازن قدرت متعارف نظامی محسوب شده و لازم است کشورهایی که با چنین تهدیدی روبرو هستند برای آن چاره‌ای بیاندیشند. درغیراین‌صورت تغییر ماهیت جنگ‌ها به شدت موجب غافلگیری و افزایش تلفات و خسارات آنها خواهد شد.

همچنین لازم به ذکر است که جنگ فضایی چنین تعریف شده است: «به کارگیری ماهواره‌های نظامی، سلاح‌های ضد ماهواره‌ای، و سامانه‌های دفاعی موشکی به منظور کنترل مناطق ماوراء جو و دفاع بر ضد سلاح‌های فضا پایه و یا زمین پایه را جنگ فضایی گویند» (الیوت و رچینالد، ۱۳۷۳ ص ۲۱۷). لذا اطلاق "جنگ فضایی" توسط ژنرال مک‌پیک، تا حدی اغراق‌آمیز است. علی‌ایحال با نقشی که فضا در جنگ‌های آتی ایفا خواهد نمود، به نظر می‌رسد گشودن مبحثی تحت عنوان "Geospace" یعنی تاثیر فضا بر تعیین سیاست برای زمین امری ضروری باشد.

در بخش آخر مقاله به جبر جغرافیا در انجام عملیات پروازی اشاره شده و با بررسی چند جنگ نتیجه گرفته می‌شود که تعقیب و انهدام اهداف در صحرا بسیار ساده‌تر از انجام این عملیات در مناطق جنگلی و با شرایط آب و هوایی متغیر است، که این مساله کاملاً درست می‌باشد و لذا کشاندن جنگ به مناطق دارای عوارض طبیعی و پوشش گیاهی می‌تواند تلفات و خسارات بیشتری را بر نیروی هوایی تحمیل کند، چنانچه این اتفاق در بوسنی و افغانستان رخ داد، و کار را بر آمریکا مشکل کرد.

یکی دیگر از مشکلاتی که گریبانگیر نیروهای آمریکایی برای شرکت در جنگ‌های فرامنطقه‌ای بوده و هست، بعد مسافت است که این امر علاوه بر تحمیل هزینه بسیار بالا، از بعد عملیاتی نیز فشارهایی را بر ارتش آن کشور تحمیل می‌کند، زیرا به حکم اجبار بایستی اکثر نیروی لازم را به

نزدیک‌ترین نقطه تا صحنه درگیری گسترش دهد. با تغییر ساختار دوقطبی و کاهش پایگاه‌های آمریکا در سطح جهان این مساله حتی حادثه‌تر هم خواهد شد و لذا آمریکا دو راه بیشتر پیش‌رو ندارد؛ یا باید تجهیزات نیروی هوایی استراتژیک خود (هوایماهای ناپیدا از رادار ب-۲، ب-۱ موشک‌های کروز دوربرد، مهمات هوشمند و ...) را به نحو چشمگیری افزایش دهد، که هزینه کمرشکن بر اقتصاد آن کشور تحمیل می‌شود و یا این که در تدارک جایگزین ساختن پایگاه‌های جدیدی در مناطق دیگری از جهان باشد، که احتمالاً عراق و افغانستان دو گزینه مناسب در این راستا خواهند بود. این دو کشور می‌توانند محل استقرار مناسبی برای نیروهای اقدام سریع آمریکا در مقابله با تهدیدات روسیه، چین و تا حدودی شرق آسیا، و نیز کنترل دولت‌های به زعم آمریکا سرکش محسوب شوند.

این نکته را نیز باید مدنظر قرار داد که در خلال چند جنگ اخیر سیاست نظامی آمریکا تاکید نموده تا حد امکان اقدامات به گونه‌ای انجام شود که در آن تلفات خودی و غیرنظامیان دشمن به حداقل ممکن کاهش یابد. این امر در راستای کاهش انزجار مردمی ملت‌ها بوده و در این راستا از تسلیحات هوشمند و تجهیزات اطلاعاتی/ارتباطی پیشرفته چون "سامانه اطلاعات جغرافیایی" و بسیاری حساسه‌های دیگر بهره گرفته شده است. اما هنوز تا وضع مطلوب همچنان فاصله وجود دارد و اشتباهات خلبان یا سیستم‌ها بارها و بارها سبب وارد آمدن تلفات سنگین به غیرنظامیان شده است.

ترجمه فوق؛ مقاله شماره ۴ نوشته بنجامین لامب، صفحات ۶۵-۸۲ از کتاب Geopolitics, Geography and Strategy انتشار یافته در سال ۲۰۰۰ میلادی.

منابع:

(۱۶) رجوع شود به: سِر پیتِر آنسون و کاپیتان بازنشسته نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا، دنیس کومینکز، "اولین جنگ فضائی مشارکت ماهواره‌ها در جنگ خلیج (فارس)" نشریه RUSI، ۱۳۶/۴ پائیز ۱۹۹۱ صفحات ۴۵-۵۳.

(۱۷) در آن زمان، سیستم مکان‌یاب جهانی (GPS) تنها ۱۶ ماهواره در مدار داشت، یعنی پنج دستگاه کمتر از آنچه که می‌توانست کل جهان را پوشش دهد و ۸ دستگاه برای تکمیل شبکه، که سه دستگاه آن به عنوان

زاپاس محسوب می‌گردید. یکی از ۱۶ ماهواره دچار عیب شد که به شدت توانایی پشتیبانی از جنگ را کاهش و کل سیستم را تهدید می‌کرد. این ماهواره فقط تا زمانی که اپراتورهای نیروی هوایی آمریکا در پایگاه هوایی فالکن نرم‌افزار مورد نیاز را برای بازگرداندن آن بکار طراحی کردند، غیر عملیاتی بود. برای اطلاع از سیستم مکان‌یاب جهانی و طرز کار آن رجوع کنید به: پیتر گریر، "سیستم مکان‌یاب جهانی، در صلح و جنگ" مجله نیروی هوایی. آپریل ۱۹۹۶ صفحات ۹-۷۶.

(۱۸) دانا چی جانسون، اسکات پیس، و سی. برایان گابارد. "فضا: راه حل‌های در حال ظهور برای قدرت ملی" (سانتامونیکا، کالیفرنیا، راند، ام. آر-۵۷۶-ای اف، ۱۹۹۶) صفحه ۲۵.

(۱۹) کورتیس پیبل، "پیشگامان بالا؛ نیروی هوایی آمریکا و برنامه‌های فضایی نظامی" (واشنگتن دی. سی. تاریخچه نیروی هوایی و برنامه موزه‌ها، ۱۹۹۷) ص ۷۴.

(۲۰) ژنرال میریل ای. مک پیک، نیروی هوایی آمریکا-توجیه عملیات "سپر صحرا" و "طوفان صحرا" در کالج ملی جنگ، ۶ مارس ۱۹۹۱.

(۲۱) آنسون و کومینکز، "اولین جنگ فضا" یادداشت ۱۶ ص ۵۳.

(۲۲) جانشین مارشال آکادمی بریتانیا، آقای تونی میسون، بازنشسته نیروی هوایی بریتانیا- قدرت هوایی: "تقویم صد ساله" (لندن، براسی ۱۹۹۴) ص XIII.

(۲۳) ویلیام چی پری "طوفان صحرا و بازدارندگی" وزارت خارجه ۷۰/۳ پائیز ۱۹۹۱ ص ۸۱.

(۲۴) پاول کیلینگز وُرت، "افزایش تأثیر نیروی هوایی اقدام سریع"، توجیه برای ژنرال بازنشسته نیروی هوایی آمریکا، لی ای. داوون- راند، سانتامونیکا، کالیفرنیا ۱۸ اگوست ۱۹۹۷.

(۲۵) برای اطلاعات بیشتر روی این قابلیت جدید و دریافتن نحوه عمل آن برای فرماندهی مشترک، نگاه کنید به: دیوید ای. اوچمانک، ادوارد آر. هارشرگ، دیوید ئی. تالر، و گلن ای. کنت، "به منظور یافتن، نه برای پاداش: چقدر پیشرفت در اطلاعات و قدرت آتش می‌تواند تسلیحات صحنه نبرد را تغییر شکل دهد". (سانتامونیکا، کالیفرنیا: راند. ام آر-۹۵۸-ای اف، ۱۹۹۸)